

ژنرال سر پرسی مولسوورث سایکس

اواخر قرن نوزدهم که مسئله آسیا کسب اهمیت کرد و روسیه تزاری دامنهٔ تعرضات خود را توسعه داد مقامات لندن برای اینکه روسها خود را بسرحداات هندوستان نرسانند متقابلاً دست با اقدامات لازم زدند و عده‌ای از مأمورین کار آزمودهٔ خود را با آسیای مرکزی فرستادند تا در صورت لزوم برای مقابلهٔ با روسها آماده و مهیا باشند. یکی از مأمورین انگلیس که بایران آمده و در این مملکت شهرتی بهم رسانیده ژنرال سر پرسی مولسوورث سایکس است که اینک شرح حال او بنظر خوانندگان عزیز میرسد.



سایکس در سال ۱۸۶۷ میلادی متولد شده و پس از تحصیلات مقدماتی در آموزشگاه رگبی بدانشکدهٔ افسری «ساندهرست» رفته و از هر دو موسسه بواسطهٔ ابراز لیاقت بدریافت جوایز بالنسبه ممتازی نایل گردیده است.

سایکس

سایکس در سال ۱۸۹۲ با درجهٔ سروانی در هنگ دوم نیزه‌دار از هنگ‌های ارتش هندوستان خدمت می‌کرده و از همان تاریخ چون مایل به مسافرت ایران بوده بتحصیل زبان فارسی پرداخته است. در سال ۱۸۹۲ که بدستور دولت متبوع خود عازم ایران شد تقریباً میتوانست با اهالی این مملکت بفارسی صحبت کند. سایکس در این مأموریت تحصیلات خود را در زبان فارسی ادامه داد و پس از چندی کاملاً باین زبان تسلط و احاطه حاصل کرد.

سایکس در اکتبر ۱۸۹۴ کنسولگری انگلیس را در کرمان تأسیس نمود و در همین سال هنگام جشن تولد ناصرالدینشاه بطهران **مأموریت‌های سیاسی و نظامی سایکس** آمد و بحضور شاه رسید. خود وی در این باب مینویسد: «وزیر مختار برطانیان نگارنده را حضور ناصرالدینشاه معرفی نمود و وی نیز راجع بنقاط دور دست کشور سؤالات مفصلی از من کرد و از جوابهایی که بعرض رسید اظهار سرت و خشنودی نمود و گفت اطلاعاتی که مأمورین انگلیس بمن میدهند بمراتب مفیدتر از گزارش کارمندان دولت ایران میباشد»

سایکس یکسال بعد یعنی در ۱۸۹۵ «میرشاهداد» راهزن مسلح بلوچ را که در سال ۱۸۹۱

سرگرد مویرانگلیسی را مجروح نموده بود دستگیر و بافسران اعزامی حکومت هندوستان تسلیم کرد. در ۱۸۹۶ هنگام انعقاد کمیسیون سرحدی کلات در هیئت نمایندگی انگلیس که بریاست سرهنگ توماس هلدیچ بایران آمدند شرکت نمود و در فوریه ۱۸۹۷ که ابوالقاسم خان ناصرالملک برای اعلام سلطنت مظفرالدین شاه بانگلستان رفت از طرف دولت بریطانیا مأمور پذیرائی او شد.

در سال ۱۸۹۸ که روسیه تزاری با افتتاح کنسولگری سیستان مبادرت کرد سایکس نیز مأمور تأسیس کنسولگری انگلیس شد و در سال ۱۹۰۱ بنا به تقاضای مکرر خود برای شرکت در جنگهای ترانسوال بافریقای جنوبی رفت. وی در محاربه با بومرها خدمات شایانی از خود بروز داد و سرانجام مجروح شد.

سرپرستی سایکس از ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۳ سر کنسول انگلیس در خراسان بود و مأموریت او در مشهد مصادف با همان ایامی است که روسیه تزاری و دولت انگلیس در نتیجه معاهده منووس ۱۹۰۷ و تعیین مناطق نفوذ در ایران بایکدیگر موافقت و هماهنگی داشتند.

دریست و نهم مارس ۱۹۱۲ که سالداتهای تزار گنبد مطهر حضرت رضارا مباران نمودند، سایکس در مشهد بوده و در تاریخ ایران که بعدها تألیف نموده می نویسد: «چون نتوانستم از عملیات فزاینده تزاری جلوگیری بعمل آورم ناگزیر با اعتراض باین اقدامات خشونت آمیز اکتفا نمودم.»

در آغاز جنگ بین المللی اول (۱۹۱۴) سایکس فرماندار نظامی «سوتامپتون» بود و بالشکر اعزامی لاهور مأمور فرانسه شد. در ۱۹۱۵ سر کنسول ترکستان چین بود و در اثنای همین مأموریت است که در ژانویه ۱۹۱۶ با ودستور داده شد بیدرنگ برای مذاکره در پیرامون امر مهمی روانه دهلی شود.

سایکس و پلیس جنوب ایران
سایکس بدلهلی رفت و بفرماندهی پلیس جنوب ایران منصوب شد و برای انجام این مأموریت و تشکیل قوای از پلیس محلی مرکب از یازده هزار سوار و پیاده و اعاده نظم و آرامش در نواحی جنوبی ایران بیندرباس و از آنجا بکرمان و اصفهان و شیراز رفت. ژنرال سایکس در شیراز با مخالفت ملیون که تشکیل یک قوه خارجی را منسافی استقلال ایران میدانستند روبرو گردید. شرح عملیات سایکس در این مأموریت و همچنین کشمکش او با نیروی ژاندارمری و قوای چریک محلی از حوصله این سطور خارج و محتاج بحث جداگانه است.

بازگشت بانگلستان
ژنرال سایکس تا دسامبر ۱۹۱۸ در ایران بود و سپس برای گذراندن دوره بازنشستگی بانگلستان رفت و بواسطه تنبغات و تحقیقات مفصلی که در زمینه تاریخ و جغرافیای ایران کرده بود بسمت منشی افتخاری انجمن آسیای مرکزی انتخاب گردید و در تاریخ یازدهم ژوئن ۱۹۴۵ میلادی مطابق با ۲۱ خرداد ۱۳۲۴ در هفتاد و هشت سالگی بمرگ فجائی در لندن درگذشت.

تالیفات سایکس
سرپرستی سایکس کذب متعددی تألیف نموده و بعضی از آنها که بفارسی ترجمه و طبع گردیده عبارت است از:

۱- ده هزار میل در ایران: که در سال ۱۹۰۲ در لندن طبع و منتشر شده و مؤلف

آنها به « لارد کرزن » نایب السلطنه وقت هندوستان اهداء نموده است . این کتاب بوسیله راقم این سطور ترجمه و سابقاً طبع و منتشر گردیده است .

۲ - تاریخ کرمان : که در واقع خلاصه دو فصل از همین کتاب دهه زارمیل در ایران میباشد و بوسیله نصرالله خان نواب شیرازی مترجم کنسولگری انگلیس در کرمان ترجمه و بوسیله افضل الملک روحی کرمانی تصحیح و بسمی ابوتراب بن موسی ملقب بمستعان الملک در غره محرم سال ۱۳۲۲ قمری با چاپ سنگی در هفتاد و هشت صفحه بقطع وزیری در کرمان طبع شده است .

۳ - تاریخ مختصر ایران : که توسط نویسنده ، ترجمه گردیده و در سال ۱۳۱۲ شمسی در اصفهان بطبع رسیده است .

۴ - تاریخ مفصل ایران : در دو جلد که بوسیله فاضل محترم آقای محمد تقی فخرداعی گیلانی ترجمه و تا کنون سه بار بچاپ رسیده .

سایر تألیفات سایکس که تا کنون بزبان فارسی ترجمه نشده عبارتست از « کشاورزی در خراسان » ، « تاریخ افغانستان » ، « افتخار عالم تشیع » ، « تاریخ اکتشافات عالم » و « واحات و صحاری آسیای مرکزی » .

تاریخ ایران تألیف سایکس صرف نظر از مطالبی که نویسنده بشفع سیاست دولت متبوع خود نوشته و بیاناتی که از همین نظر مورد بحث قرار نداده از هر جهت کتابی مفید و سودمند است و چون مؤلف مانند تاریخ نویسان درباری ایران اجباری برای تملق و مداحیهای بیمورد نداشته است تا حقایق تاریخی را دگرگون جلوه دهد ، حوادث زمان قاجاریه و قسمتی از دوره سلطنت اعلیحضرت فقید را تا اندازه ای روشن کرده است . کتابی باین اهمیت که مؤلف با مراجعه بمآخذ و منابع مختلف برشته تحریر کشیده حیف بود بزبان فارسی ترجمه نشود و آقای فخرداعی بان ترجمه آن خدمتی بزرگ بفرهنگ ایران کرده اند .

مترجم محترم ظاهراً بواسطه عجله ای که در ترجمه کتاب داشته اند در تلفیق و ترکیب عبارات مراقبت لازم بعمل نیاورده و طرز انشای این کتاب بیای ترجمه های سلیس دوره شعرالمجم شبلی که بوسیله ایشان بزبان فارسی در آمده نپرسد . علاوه بر این در ترجمه اعلام و اماکن نیز دقت لازم بکار نبرده اند چنانکه در صفحات ۲۲۴ و ۳۶۸ و ۴۰۰ و ۴۰۷ و ۴۳۷ و ۴۰۸ و ۵۶۵ و ۶۲۴ و ۶۶۴ و ۶۷۳ و ۶۹۶ بترتیب بجای ماهان (ماهون) و کرنال (کارنل) و ایل لک (لاق) و صادق خان شقاقی (صدیق خان) و صادق خان برادر وکیل (صدیق خان) و باسعیدو (باسیدو) و نوغ (نوک) و ریشهر (رشایر) و گهکیم (گاکوم) و سیمه فسارس (سبا) و فاخر السلطنه - لقب سابق جناب آقای سردار فاخر حکمت - (فخر السلطنه) نوشته اند .

در بعضی موارد نیز عین کلمات انگلیسی را قید و از ترجمه فارسی آنها خودداری کرده اند مثلاً کلمه اساسین را که فرنگیها بجای حشاشین بکار میبرند و در حقیقت تعریف شده همین واژه است با سلوب نویسندگان اروپائی در صفحه ۶۴ همان اساسین استعمال کرده اند .

این سهواً القلم‌ها البته از مترجم محترم مفتقر است ولی مقتضی چنین بود که در چاپهای بعد باصلاح آنها و سایر اشتباهات جزئی مبادرت میفرمودند تا کتابی باین اهمیت درست و بی غلط از آب درمی‌آمد.

این قبیل اشتباهات که در ترجمه اغلب مترجمین دیده میشود بواسطه نادان فرهنگ اعلام جغرافیائی و تاریخی است که هنوز چنین کتابی بطور کامل در دسترس از باب علاقه قرار نگرفته است. ای کاش وزارت فرهنگ بموازات اینهمه مخارج هنگفتی که بمورد و یا بمورد متحمل میشود با ادارات تابعه دستور صادر کند که اسامی جغرافیائی و تاریخی حوزه مأموریت خود را باقید تلفظ صحیح و اعراب جمع آوری و بطهران بفرستند تا زیر نظر چند نفر از دانشمندان قوم طبع و منتشر و این نقیصه فرهنگی مرتفع شود. ادارات فرهنگ شهرستانها برای تکمیل این کار ممکن است از صورتهای (جزو جمع) ادارات دارائی و دفاتر ثبت اسناد و اداره آمار و ثبت احوال و معارف و محققین محل استفاده نمایند.

آیا این آرزو تحقق پیدا خواهد کرد و وزارت فرهنگ باین کار خیر دست خواهد زد؟ با خداست!

بهر حال کتاب تاریخ ایران تألیف سایکس از کتابهای بسیار سودمند است و زحمات آهای فخر داعی در ترجمه آن از هر جهت درخور تحسین و تقدیر میباشد.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

تبریز - حسن جداری

ترك پریچهره

نگاه تو، چه جفاها، که بادل ما کرد
 که خوان صبر مرا، ترك فتنه یغما کرد
 که هر چه کردی ما، آن دو چشم شهلا کرد
 کسی که روی ترا سرخ کرد و زیبا کرد
 که سقف و طارم این دیر کهنه، بر پا کرد
 شکوفه ای، که لب از بهر خنده ای، وا کرد
 بدامنی که سرشک دو دیده دریا کرد
 بهار، روی ترا دید و عشق پیدا کرد
 کسی که روی تو را الحظه ای تماشا کرد

مرا، نگاه تو، دیوانه کرد و شیدا کرد
 من، از تو ترك پریچهره، صبر نتوانم
 ترا که گفت که شهلا دو چشم، زیبا کن،
 سیاه کرد چو زلف تو، روزگار مرا
 شرار آه گدایان بی سر و پا بود
 حکایت از لب خندان آن پریرو گفت
 گذشت آنکه، نگاهی بغمز، می آویخت
 بهار روی تو، چون غنچه، دوش میخندید
 همیشه عاشق دیوانه بود و شیدا بود

فدای زرگس غم از آن سیه چشم
 که در درد او داد و او خود مدد او کرد